

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تلمیذ: ؟

استاد: در همین صلاة جمعه؟ این همان است؟

تلمیذ: بله؟

استاد: بله، خب بحث کلی بود، البته این را هم من گفتم که رفقا آن را هم مطالعه بکنند.  
تلمیذ: خیلی جالب است شاید دوازده سیزده تا اشکالی که مترتب بر این آیه بوده را رفقا آوردند

جواب دادند؟

استاد: البته دأب آقایان بر این است که قبل از طرح یک مسأله فقهی، اول یک اصلی را تأسیس می کنند، بر اساس آن اصل دیگر بنا را می گذارند. اصل تأسیس شده در همین تقریر مرحوم آقا بر عدم وجوب است. آن وقت دیگر روی این مسأله...، چون این رساله صلاة جمعه را ایشان در درس آقای شاهرودی نوشتند. این به درس ایشان مربوط می شود. البته نه اینکه این تقریر آن است، تقریباً می شود گفت که این یک رساله مستقل است که به دنباله آن درس ایشان نوشته شده و اشکال در همان تأسیس اصل وارد است که قبل از ورود به ادله و روایات، تأسیس اصل دیگر در اینجا معنا ندارد.

تلمیذ: یعنی در آنجا اول مرحوم آقا تأسیس اصل کردند و بعد وارد بحث شدند؟

استاد: نه آنی که آقای شاهرودی در آنجا مطرح کردند نسبت به آن قضیه من ایراد دارم، اما نسبت به اصل بحث صلاة جمعه...

... به طور کلی نه فقط در صلاة جمعه، در همه موارد فقهی ما نمی توانیم فقط آیه را مورد نظر

قرار بدهیم.

تلمیذ: نمی خواهم بگوئیم فقط آیه، تا وقتی که آیه هست...

استاد: ما دیگر نیاز به روایت نداریم؟

تلمیذ: نه نه خود مرحوم آقا هم این کار را نکردند. اول خود مرحوم آقا چهار صفحه فقط روایات باب را آوردند بعد شروع کردند به آیه، خیلی زیبا فقط...، در واقع ده پانزده تا اشکالاتی که مربوط به آیه است جواب داده می شود، آن مصداقاتی که از روایات بدست می آید خیلی از آنها را در فاصله بحث با استفاده از آیه آوردند. من عرضم این بود که شاید بهتر باشد تیمناً اول به آیات مراجعه بشود بعد به روایات ...

استاد: بله از شما شروع می کنیم!

تلمیذ و استاد به زبان عربی

تلمیذ: ... امروز که یک ساعت فقط توانستم مطالعه کنم اصلاً با آن چیزهایی که ما کار کردیم خیلی فرق می کند! خیلی! اسلوب بسیار قشنگی بدست انسان می دهد.  
استاد: بله.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: حاشیه ایشان را که در صفحه سه در اینجا هست اگر رفقا مطالعه کرده باشند خوب باید نظرشان را بگویند که چیست؟ صلاة الجمعة واجبة مطلقة لا مشروطة بوجود الامام او المنصوب او الفقيه الجامع الميسر الید فی الحكومة الشريعة لكنها لا تصح الا باقامة الامام او من يحذو حذوه و مثلها كمثل صلاة الظهر بالنسبة الى الطهارة لا مثل الحج بالنسبة الى الاستطاعة، فعلى المسلمين النهوض و القيام للحكومة الشرعية و ايجاد اقتدار و بسط للحاكم كى يتمكن من الاقامة التى هى من مناصبه فالمسلمون آثمون فى تركها مطلقاً، چیه این؟

تلمیذ: دو خط قبلش در اصلش نوشتند وجوب عینی تعیینی قبل از این که این حاشیه را بزنند.  
استاد: بله. خوب این حالا با این حاشیه چه طور جور در می آید؟ لابد و ان يوجدوا ما هو مقدمة لها فى الصحة و الايجاد و هو القيام للحكم الشرعى بحيث يقدر الحاكم من القضاء و اجراء الحدود و ما شابههما، على كل حال رفقا خواندند این جزوه را؟ مطالعه کردند این جزوه را؟

تلمیذ: دوازده سیزده صفحه اش را من مطالعه کردم.

استاد: بله من این را قبلاً مطالعه کرده بودم؛ ولی اخیراً نه، مراجعه مجدد نکردم. این درست

چاپ شده؟ بعضی از جاهایش ...!

تلمیذ: چاپش خیلی خراب است

استاد: اصلش؟

تلمیذ: صفحاتش این طوری بوده؟

استاد: اصلش بله، بعضی خطوطش غیر...، یک زیراکس خیلی دقیق که بتواند بگیرد

نیست؟

تلمیذ: مگر اصلش خدمت شما نیست؟

استاد: بله

تلمیذ: برای شما هم فتوکپی است؟

استاد: نخیر برای من اصل است.

تلمیذ: اصل اصل دست شماست؟

استاد: بله، یکی از چیزهایی که به ما رسیده...!

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: آن فتوکپی هم همین است دیگر چون اصلش...، جوهرش جوهر سیاه نبوده، جوهرش

جوهر آبی است لابد بعضی جاها آبی هم بوده لذا دیگر خوب فتوکپی نگرفته.

تلمیذ: خیلی جاهایش معلوم نیست اصلاً.

استاد: این را خوب است خودتان تصحیح بکنید، یعنی مثلاً در...،

تلمیذ: به هر حال اصلش باید باشد که تصحیح بشود.

استاد: بله. بسیار خب من این اصل را می دهم به آقای شیخ علی یا به شما که این را تهیه کنید و

رفقا از روی آن عبارتها را اصلاح کنند.

تلمیذ: کل کتاب صلاة است یا فقط صلاة جمعه است؟

استاد: نخیر این صلاة جمعه است. کتاب صلاة دیگری ندارند.

تلمیذ: مرحوم آقا کتاب صلاة ندارند؟

استاد: نخیر ایشان فقهی که دارند یکی تجارت است، بیع و خیارات آقا شیخ حسین است و

همین صلاة جمعه است.

تلمیذ: حج هم دارند؟

استاد: نخیر حج ندارند.

تلمیذ: این کتاب تقریر نیست، ایشان گمان می کنند تقریر است.

تلمیذ: نه متوجه شدم این تقریر نیست.

تلمیذ: ؟

استاد: چاپ شده است؟

استاد: بفرمائید آقا! شیخنا!

تلمیذ: من ده دوازده صفحه از آیه اش را...،

استاد: حالا آیه اش را بگو، عیب ندارد، هر چه بگویی قبول داریم بالام جان!

تلمیذ: بسم الله الرحمن الرحيم؛ اینجا من نگاه کردم به کل روایاتی که حضرت آقا بیان فرمودند،

چند تا نکته به ذهنم رسید چون مجموع روایات هفت هشت صفحه اول را خودشان جمع کردند. من

؟ و اشکالاتی را که مرحوم آقا گرفتند نوشتم، شش تا از اشکالات را نوشتم. ایشان اولاً به آیات: **يَا أَيُّهَا**

**الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾** **فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا**

**اللَّهِ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾** **وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ**

**مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿١١﴾** استدلال می کنند برای

و جوب عینی تعینی، اصلاً خودشان تصریح فرمودند که ما قائل به جوب عینی تعینی هستیم آن تعلیقه

ای هم که شما بیان فرمودید ادامه همین کلامشان است. می فرمایند من قائل به جوب عینی تعینی هستیم آن تعلیقه

هستم بعد در ذیلش می فرمایند صلاة جمعه واجب مطلق است چه امام حاضر باشد چه نباشد. لذا

مشروط به وجود امام هم نیست. آن وقت در کیفیت استدلال به چند جای این آیه استدلال کردند: یکی

به کلمه سعی، **فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ، فَاسْعَوْا** فعل امر است، به این آیه استدلال می کنند. و به **وَ ذَرُوا**

**الْبَيْعَ، وَ ذَرُوا الْبَيْعَ** در واقع مفاد نهی دارد به نهی که متخذ از این **ذَرُوا الْبَيْعَ** است استدلال می کنند...

استاد: لعل لقائل ان يقول اینکه در صورت جوب، این سعی باید محقق باشد در صورت عدم

و جوب دیگر سعی معنا ندارد.

تلمیذ: حالا این را عرض می کنم، ظاهراً این را خودشان به عنوان یکی از اشکالات مطرح کردند.

نکته هایی که می شود از آیه استفاده کرد یکی **فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ**، یکی همین کلمه سعی است، **فَاسْعَوْا**

فعل امر است، افاده و جوب می کند حالا صرف نظر از اینکه اطلاق یا ماده امر دلالت بر فور می کند، بر

تراخی می کند، آن چیزهایی که هیچ کدامش را قائل نیستیم ولی به هر جهت اصل دلالت بر جوب را

نمی شود از آیه انکار کرد. ایشان می فرمایند که دلالت بر جوب سعی عند النداء می کند و سعی هم

وقتی قرار باشد عند النداء واجب باشد خود سعی عند النداء مقدمه برای صلاة است، وقتی مقدمه واجب شد ذی المقدمه که خود اصل صلاة است آن هم به طریق اولی واجب می شود، یعنی از وجوب مقدمه پی به وجوب ذی المقدمه می بریم، وقتی اینجا امر به وجوب مقدمه شده پس ذی المقدمه هم واجب است. یک دلیل دیگرشان هم می گویند نهی در اینجا گرچه نهی ارشادی است، حکم عقل است و نهی ارشادی است و دلالت بر عدم جواز هر منفی با صلاة را می کند به طور مطلق، **ذُرُوا الْبَيْعَ** در واقع اطلاقش می شود اینکه مطلقاً بیع را رها نکنید ولی از این عمومیتی که در اینجا وجود دارد به عنوان نهی ارشادی، ما استفاده می کنیم که با قرینه ادامه آیه که آیات بعدش باشد آن طور که مذکور است نماز جمعه است، لذا دلالت آیه را به نحو وجوب عینی و تعینی باید بگیریم. یک چیز دیگری که از کل مجموع آیات برداشت می کنند در مورد استنباطی، می فرمایند که اهتمام شارع مقدس در این سوره، آن جوری که از کل مفاد کلام بر می آید، اهتمام شارع مقدس به این نماز جمعه و شدت تأکید در کلمات تأکیدی که در کل سوره نسبت به این مساله به کار رفته، این ابا می کند از این که انسان بخواهد غیر از این وجوب چیز دیگری را از این آیه بردارد و اخذ نکند. حالا همین کلمه سعی ...

استاد: حالا اگر یک شخصی بگوید که این **فَاسْعُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ** مترتب بر **إِذَا تُؤدِّي** است در **إِذَا تُؤدِّي** هم اذا اذای شرطیه است یعنی در ظرف ندا اگر چنانچه ندایی بود **فَاسْعُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ** اگر ندایی نبود **خَب لا تاسعوا الى ذكر الله**

تلمیذ: یک اشکالی مشابه اشکال شما خودشان مطرح کرده اند که اگر یک کسی بیاید مطرح کند و بگوید که اگر نماز جمعه اقامه شد شما وظیفه دارید ...

استاد: نه ما اصلاً به آیه کار داریم، آیه می گوید **إِذَا تُؤدِّي** اگر ندای به صلاة جمعه شد حالا اگر ندای به صلاة جمعه نشد ...

تلمیذ: اذا ظرف زمان مستقبل هست، ایشان می فرمایند که افاده عموم نمی کند، به معنای کَلَّمَا نودی نیست،

استاد: پس قضیه که بدتر شد!

تلمیذ: بله دارم بدتر می کنم که بعد جوابش را بدهم.

استاد: بدتر نکن، خوب نیست بدتر بکنی!

تلمیذ: ظاهراً مستشکل اذا را به معنای کَلَّمَا نمی گیرد

استاد: درست است

تلمیذ: می‌گوید اذا به معنای ظرف زمان مستقبل است و افادهٔ عموم نمی‌کند در هر زمان، فقط در خصوص زمانی که این ندا برقرار شد، ایشان می‌فرمایند گرچه ما نمی‌توانیم از این حرف صرف نظر کنیم که اذا دلالت بر این مطلب می‌کند ولی اطلاق آیه در این رابطه **ذُرُّوا الْبَيْعَ** و در خود **فَاسْعُوا**، خود کلمه **فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ** که در واقع نتیجه **إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ** آمده...  
استاد: نه دیگر نمی‌شود دیگر.

تلمیذ: اطلاق موجود در نتیجه این دلالت را می‌کند.

استاد: اطلاق نتیجه نیست، اطلاق نتیجه مترتب بر مقدمه است، مترتب بر ظرف است. یعنی اگر اذا محقق شد بسیار خوب ما ملتزم به مابقی آن هم هستیم، اسعوا هست، ارشاد حکم عقل است، حتی بعضی‌ها هم گفتند معامله باطل است، حالا خوب ما قائل به بطلان معاملات نیستیم در موقع ندای به اذان ولی صحبت در این است چه طور ممکن است شما اذا را مقید بگیرید و محدود، ولیکن معلول و مسبب آن را که فاسعوا باشد مطلق بگیرد؟

تلمیذ: در اینجا عبارتی که مرحوم آقا دارند این است که چون مقدمات تمام هست ما گرچه می‌پذیریم که در اینجا اذا به معنای کَلَّمَا نیست ولیکن با توجه به سیاق آیه که همان اطلاق است که در ناحیهٔ نهی از بیع می‌کند یا در سعی به چیز می‌کند، این سعی به طور مطلق است،  
استاد: درست است

تلمیذ: در هر زمانی را افاده می‌کند یعنی جزا مترتب بر شرط هست اما نه ترتبی که مختص به همان ظرف زمانی که فقط اذا می‌رساند باشد یعنی شاید تصرفی در ناحیهٔ جزا می‌خواهند بکنند به این معنا. مقدمات تمام است من خودم نفهمیدم که منظور از مقدمات چیست؟

استاد: خوب رفقا نسبت به بیان ایشان ایراد ندارند؟ ایراد دارید؟

تلمیذ: ایشان فرمودند مقدمات تمام است ما صرف نظر می‌کنیم از این عمومیتی که اذا دارد.

استاد: این اشکالی که من کردم رفقا متوجه شدند؟ یعنی متوجه قضیه شدند؟

تلمیذ: این ندا ندای عام است، به معنای اعلان، اعلان لكل صلاة است، یکی از آنها هم صلاة جمعه است مثل روزهای عادی.

استاد: پس **إِذَا نُودِيَ** چه بیاید چه نیاید فرقی نمی‌کند.

تلمیذ: کنایه از دخول وقت است.

استاد: کنایه از دخول وقت است، بله بسیار خوب، پس در اینجا این آیه دلالت بر اصل صلاة

جمعه ندارد، یعنی دلالت بر وجوب دارد در صورت نداء یعنی در صورت دخول وقت، حالا صحبت در این است که آیا مقصود دخول وقت است یا اینکه این تحقق شرایط وقت است به عنوان ظرفیت؟ یعنی **إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ** یعنی نداء صلاتیه محقق بشود که مقصود در این جا تحقق شرایط صلاة جمعه است که شرایط صلاة جمعه محقق شده **فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ** خب موقعش هم موقع ...، یا اینکه **إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ** اصلاً فارغ از این مسأله است، صلاة جمعه یک امری است مقدم و مفروع عنه، بعد خدا می گوید وقتی موقعش آمد **فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ** مثل اینکه بگوید وقتی وقت زوال آمد فاسعوا الى صلاة الظهر، اذا نودی للصلاة المغرب و ذروا البیع فاسعوا الى صلاة المغرب.

تلمیذ: مثل **أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا** ﴿الإسراء، ۷۸﴾ است.

استاد: بله یعنی مثل آن است.

تلمیذ: این دوّمی است دیگر؟

استاد: این دوّمی است.

تلمیذ: بنابر این اگر ما بگوییم اولی هست دیگر خطاب نسبت به افرادی که مادون فرسخ هستند و صدای مؤذن، مخصوصاً در آن زمان به گوش آنها نمی رسد، این خطاب شامل حال آنها نخواهد شد، در حالی که آیه شامل حال کسانی که حتّی اذان هم به گوش آنها نمی رسد می شود.

استاد: نه آن را حالا می توانیم بگوییم، می گوییم که منظور از **إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ** یعنی صدای نماز بلند شود و لو به گوش شما نخورد، بالاخره می دانیم موقع زوال صدای نماز ...

تلمیذ: یعنی وقت است.

استاد: بله وقت است.

تلمیذ: منظور همین دوّمی؟

استاد: بله، عنوان ...

تلمیذ: فرمودند به شهادت فهم عرفی این اذا افاده دخول وقت می کند، یعنی چه طوری می خواهد از **إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ** فهم عرفی آن دلالت بکند بر اینکه وقت صلاة است؟

استاد: از عرف؟

تلمیذ: ایشان می فرمایند فهم عرفی دلالت می کند که از **إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ** دلالت بر صرف دخول وقت می کند.

استاد: دلیلش این است که **إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ** آن احتمال اولی که ما دادیم در اینجا خیلی بعید است. جهت آن این است که اگر بخواهیم آن اذا نودی للصلاة الجمعة را، ندای به صلاة جمعه را به معنای اذای شرطیه، به معنای حصول شرایط صلاة جمعه بخواهند بگیرند این عبارت را در آنجا به کار نمی برند، آن عبارتی که به کار می برند مثلاً فرض کنید که اذا تحقق شرایط الجمعة، او اذا أُقِيمَ صلاة الجمعة، ... حکومت اذا أعلن مثلاً، اما در اینجا به عنوان یک مساله ...، در اینجا چه طور داریم که اذا ...؟ وقتی که اذان برای نماز جمعه را گفتند کارتان را رها کنید و بروید، خب این فهم عرفی است دیگر. یعنی اگر این عبارت را به عرف القا کنید چه می فهمد؟ می گوید یعنی وقت نماز جمعه بیاید، وقتش چه موقع است؟ آن وقتی که ندا بشود. وقتی که بگویند که نودی بصلاة جمعه، آن وقت در اینجا ندارد اذنوا للصلاة الجمعة؟ چون نماز جمعه را گاهی اوقات متأخر از موقع زوال می شود خواند لذا آنجا اذان نمی شود گفت، نودی یعنی ندا بشود، ایها الناس صلاة جمعه در ساعت یازده است.

تلمیذ: متقدّم بر زوال می شود خواند.

استاد: بله، بله می شود.

تلمیذ: پس چرا شما می فرمایید متأخر؟

استاد: متقدم می شود خواند. البته اصلش همان اول زوال است.

تلمیذ: خطبه ها؟ یا خود صلاتش را هم می شود متقدم خواند؟

استاد: نه صلاتش که نه، صلاتش که باطل است، خطبه ها را قبل از زوال هم می شود در صورتی که حرارت یا برد به یک نحوی باشد و اینها، خوفی، چیزی، به طور کلی مشکلی باشد می شود قبلاً هم خواند. پس این نه، از این مسئله آیه شکی در این نیست. همان طوری که ایشان می فرمایند اذا نودی للصلاة الجمعة یعنی وقتی که موقع صلاة جمعه بشود، وقتی که موقع صلاة جمعه بشود فأسعوا الی ذکرالله، پس خود آیه اگر در اینجا ما بخواهیم دقت بکنیم، هیچ نوع شرطی را برای تحقق صلاة جمعه ذکر نمی کند. خب حالا ادامه بدهید.

تلمیذ: یک اشکال دیگری که اینجا مطرح می کنند البته خب این اشکال در معالم هم بود که خطابات قرآن مخصوص مشافهین است.

استاد: بله اینها ...

تلمیذ: اینها که دیگر بدیهی است. اشکال دیگری را مطرح می کند که آیه چون همه شرایط صلاة جمعه را فرموده مجمل می شود و وقتی هم که مجمل شد قابل عمل نیست. جواب می دهند که آیه در



صدد بیان شرایط نیست.

استاد: درست است، این حرف هم حرف خوبی است.

تلمیذ: آیه مجمل نمی‌شود، تازه روایات و ادله صحیحه ای داریم که آمده تمام ...

استاد: مثل اینکه می‌گوید **أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ** نگفته که اربع رکعات، بگوئیم پس آیه

مجمل است؟ نه فقط همین وجوب صلاة ظهر را آمده گفته.

تلمیذ: یک حرف دیگری که خیلی بعید به ذهن عرفی هر کسی می‌رسد این است که بعضی‌ها

آمده‌اند اشکال کرده‌اند که مراد از **نُودِي لِلصَّلَاةِ** شاید صلاة فجر باشد، حالا این قید يوم الجمعة، اذا

نودی للصلاة، مثلاً صلاة فجر در يوم جمعه، چه اختصاصی دارد به این که نماز جمعه باشد که شما

این را مطرح می‌کنید؟ که ظاهراً می‌فرمایند این از سیاق عرفی آیه به دور است.

استاد: این دیگر خیلی طرف کله‌اش خراب بوده!

تلمیذ: خیلی بعید است. یک اشکال دیگری که باز این جا مطرح فرمودند...

تلمیذ: سیاق عرفی نگفتند، گفتند چون مردم بیع نمی‌کنند سر صبح.

تلمیذ: حالا آن مؤیده‌های مرحوم آقا است

استاد: صلاة فجر که هوا تاریک است آخر چه کسی از خانه‌اش در می‌آید که برود معامله بکند

یا بیاید نماز بخواند؟

تلمیذ: چند تا دلیل آورده‌اند که یکی از آنها همین فرمایش شماست. یکی اینکه می‌گویند

فاسعوا الی ذکرالله دیگر ندارد اگر صلاة فجر باشد، ذروا البیع ندارد.

تلمیذ: آن وقت شأن نزول آیه نسبت به مورد خاص است.

استاد: بله این ناقلش مشکل دارد.

تلمیذ: شأن نزولش؟

استاد: نخیر ناقل این مساله، مفتی، خیلی مشکل دارد.

تلمیذ: یک اشکال دیگری که مطرح می‌کنند می‌گویند وجوب سعی مشروط به نداست آن هم

ندای هر کسی نه ولو خلفای جور باشد مثل معاویه و امثال ذلک، چون می‌گویند که وجوب سعی

مشروط به نداست اذا نودی للصلاة آن هم نه از هرکسی ولو خلفای جور باشد. لذا مثلاً گاهی اوقات

مثل قریب به همانی که به مشافهین به خطاب متوقف است به آن بیان می‌فرمایند، اینجاست که

می‌فرمایند مراد از اذا نودی للصلاة وقت دخول است آن هم وقتی که عرف می‌فهمد، در جواب به

آنهایی که قائل به این بودند که مشروط به نداست، آن هم ندای ولو این که جائز باشد نمی شود به آن اکتفا کرد ظاهراً می فرمایند که اذا اذای وقتیه است اصلاً درصدد اینکه حالا منادی از طرف چه کسی باشد آن اصلاً دلالت بر آن نمی کند حالا منادی آن جائز باشد  
استاد: درست است.

تلمیذ: مثل همان که مال شرایط را دارد. یکی دیگر هم می گویند **إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ** همان کلمه ذکر را در روایات دیگر یا آیات دیگری داریم که منتسب به خود پیامبر می دانند، می گویند ذکر یعنی پیامبر خدا، ظاهراً در قرآن در جاهای دیگر ... **فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** ﴿النحل، ۴۳﴾ ... **فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** ﴿الأنبياء، ۷﴾ اهل ذکر را به پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده اند، بعضی ها گفته اند مراد از ذکر خود پیامبر اکرم است و ائمه اطهار علیهم السلام، لذا از کلمه ذکر خواستند استفاده نکنند در غیر زمان آنها که کسی که اهل ذکر نیست نباید اقامه بشود. ایشان می فرمایند ذکر به معنای احضار الشی من بال است، ذکر را اگر در لغت نگاه کنیم مطلقاً به معنای احضار الشی من بال است یعنی حاضر کردن یک چیزی در ذکر، در خاطر، و این به طور مطلق هست منتهای مراتب استعمال کلی شده و اراده بعضی از افرادش شده، گرچه ذکر به معنای مثلاً مطلق هر چیزی که به ذهن و خاطر می آید ولی استعمال لفظ کلی شده و اراده شده بعضی از افرادش، یعنی در واقع می شود گفت می خواهند قائل به مجاز بشوند در استعمال کل و اراده بعضی، این هم از این باب. لذا آن بعضی را هم می گیرند صلاة جمعه نه مطلق هر ذکر و نه خصوص ذکر که پیغمبر اکرم باشد با قرائتی که در آیه وجود دارد

استاد: بسیار خب، مساله ای در این صلاة جمعه به نظر نمی رسد؟ حالا با توجه به مسائلی که ایشان نسبت به آیات بیان کردند، خب روایات را چه می کنید؟ روایاتی که دلالت بر عدم وجوب می کند؟

تلمیذ: حالا اصل روایات وجوب را چون چند تا آورده بودند آنها روایات خیلی خوبی بود...

استاد: روایات وجوب خب خودش موافق آیه است، روایات عدم وجوب را چه کنیم؟

تلمیذ: روایات عدم وجوب یا حمل بر تقیه می شود...

استاد: اتفاقاً خلاف تقیه است، تقیه این است که بلند شوند بروند، بلند شوند بروند نماز، کسی

که نرود می آیند...، فلان شده! چرا نماز نمی آید؟ این که خلاف چیز است؟

تلمیذ: نه دلالت وجوب این است که امر به رفتن می کند...

استاد: نه روایات... در مرتبه قبل که خب شما حضور داشتید دیگر که رفقا مطرح می کردند، حتی در زمان خلفا هم امر به رفتن است.

تلمیذ: یعنی وجوب است در زمان خلفا؟

استاد: در زمان خلفا هم در روایات داریم که در نماز جمعه شرکت کنید دیگر.

تلمیذ: نه نماز جمعه ای که مال آنها باشد.

استاد: نه حالا به آنها کاری نداریم، فقط در نماز جمعه شرکت کنید. آن وقت مشکل ما در این جا، یکی مسئله روایات است که دلالت بر عدم وجوب می کند، این یک مسئله است. مطلب دیگر این روایاتی است که دلالت بر وجوب صلاة جمعه عند الامام می کند یا امام مبسوط الید یا حاکم که اقتدار داشته باشد، این دو دسته از روایات با این اطلاق در صلاتی که آقای حاج نصیری مطرح کردند به نظر می رسد که منافات داشته باشد و مقید باشد، برای این ها چه فکری کردید؟ چون آیه می گوید که **إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ** البته ممکن است این طور جواب داد که منافات ندارند، بالاخره آیه از نقطه نظر اصل وجوب، وجوب را ثابت می کند اما ظرف وجوب و شرائط وجوب و خصوصیاتش دیگر به آیه مربوط نیست. روایات می توانند آیه را تقیید کنند به این که صلاة جمعه مشروط به فرض بکنید که وجود امام است، اصلاً در زمان غیبت واجب نیست. این را می توانند بگویند. یا این که بگویند که روایات صلاة جمعه مشروط به وجود امام حاکم است، در زمان غیر این واجب نیست، که آن روایاتی که داریم که می گوید واجب نیست را ما حمل بر این موارد بکنیم، خب این از نظر فنی اشکال ندارد، از نظر فنی ما با روایات، آیات را می توانیم مقید یا مخصص کنیم، از این نظر فنی اشکال ندارد. منتهی نحوه جمع بین آن روایات با این آیه به چه نحوی است؟

تلمیذ: در این اجماعی که ادعا شده برای همین قائلین به عدم وجوب بر این که تصریح کردند که امام باید باشد، یکی از ادله شان این است که ادعا کردند که اجماع داریم بر این که باید امام باشد، ایشان در مقام جواب می فرمایند که صحت یا کمال این صلاة جمعه متوقف بر وجود امام معصوم هست، این که در عبارتشان بود؟ ان الاجماع ينهض لاثبات اشتراط صحة الجمعة بالامام العادل او

المنصوب من قبله لا لاثبات وجوبها بها

استاد: خب صحت در مقابلش عدم صحت است.

تلمیذ: ظاهراً این به عنوان کمال...

استاد: نه این معنی ندارد، مسأله شرعی که این حرفها را ندارد.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: نه من گفتم که بعضی از روایات هست که در آنجا قید به وجود امام عادل نشده، فرض کنید که روایت ابی بصیر که از حضرت سؤال می‌کند که نماز جمعه واجب است؟ حضرت می‌فرماید که بله واجب است. این در این جا مقید نیست. در بعضی از روایات داریم مشروط کرده به امام عادل، بین این مطلقات و بین اینها من گفتم که منافات دارد.

تلمیذ به زبان عربی

استاد: نه مساله واضح است. یک مساله واضح است که در هر نمازی بالاخره امام بله...، این که بیاید وجوب صلاة را مشروط به امام عادل بکند نه تحقق صلاة را.

تلمیذ به زبان عربی

استاد: يقول الصلاة واجبة او لا، بعد در وجوب بحث می‌کند. حضرت می‌فرماید که واجب

است اذا كان الإمام عادلاً

تلمیذ و استاد به زبان عربی

تلمیذ: لا حكومة و لا الحدود و لا الجمعة إلا على الامام، این قرینه است که منظور از امام...

استاد: امام عادل است، بله امام امام عادل است، بله درست است. عرض کنم...

تلمیذ و استاد به زبان عربی

تلمیذ: بعضی از روایات بر عکس این است.

استاد: عرض می‌کنم دیگر، می‌گویم برای همین مساله خلاف است. عرض کنم راجع به این

قضیه صلاة جمعه مطلبی را که مرحوم آقا دارند، در حاشیه‌اش هم نوشته‌اند و ما هم کراً این مساله را بحث کردیم و من هم راجع به این قضیه با ایشان صحبت کرده‌ام، این که با توجه به روایات و زمان القاء روایات وجوب صلاة جمعه با آنچه را که بر مبنای مرحوم آقا که شرط صحت صلاة جمعه را وجود امام عادل می‌دانند به نظر می‌رسد که منافات باشد. جهتش این است که یا ما باید معتقد باشیم که صلاة جمعه در زمان غیر امام عادل واجب است یا واجب نیست، یعنی در زمان غیر امام عادل آن اقامه صلاة جمعه واجب مطلق است و حکم صلاة را بالنسبه به طهارت دارد، تحصیل طهارت، طهارت مائیه یا طهارت ترابیه، نسبت به این مطلق است که نظر مرحوم آقا این است. پس بنابراین افراد برای تحصیل طهارت ترابیه یا مائیه باید اقدام کنند. اگر اقدام بر تحصیل طهارت نکردند آثم هستند. در این صورت سؤال ما از مرحوم آقا این است که با وجود خلفای ظالم و با وجود خلفای غاصب در طول

دویست و پنجاه سال، این اثم شامل خود ائمه هم خواهد شد. زیرا خود ائمه هم برای اقدام بر حکومت اسلامی تلاش نکردند، کوشش نکردند، نه تنها ائمه نکردند، بلکه حتی ائمه افراد را از اقدام بر تشکیل حکومت اسلامی منع می‌کردند. چطور ممکن است که یک واجب در وجوب خودش نسبت به تشکیل آن امام عادل و انعقاد حکومت اسلامی مطلق باشد، اما خود امام علیه السلام یا اصحاب امام ممنوع بودند از اقدام بر تشکیل حکومت؟ و روایات وارد بر تقیّه از موسی بن جعفر علیه السلام نسبت به هشام بن حکم و معلى بن خنیس و سایر افراد، روایاتی که در اینجا هست، این قطعاً در اینجا دلالت می‌کند بر اینکه ائمه در مقام اقدام بر تشکیل حکومت نبودند و عمل صریح امام رضا علیه السلام بر عدم قبولیت ولایتعهدی و تشکیل حکومت، این تصریح می‌کند بر اینکه مسأله تشکیل حکومت اسلامی در زمان ائمه [تکویناً منتفی بود نه تشریحاً. یعنی قدرت شیعه برای اجرا و تشکیل حکومت اسلامی منتفی بود. با توجه به این امر مسلم، آیا عدم اقدام شیعه نسبت به حکومت اسلامی در زمان ائمه، اثم است؟ می‌شود بگوییم اثم است؟ دیگر امکان ندارد بگوییم اثم است. چطور ممکن است که عدم تشکیل حکومت اسلامی نسبت به شیعه اثم باشد در حالتی که خود ائمه اصحاب را نهی می‌کردند از تشکیل حکومت اسلام؟

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: وقتی که ما ببینیم امکان ندارد این قدرت پس دیگر اثم نیست در این جا. وقتی که در این جا اثم نشد، آن وجوب صلاة جمعه بالنسبه به این می‌شود واجب مشروط، دیگر واجب مطلق نیست. پس از نظر فنی این مبنا مورد اشکال قرار می‌گیرد. اگر قدرت برای...، مثل این که فرض بکنید که ملزم بکنند بگویند که صلاة در ظهر مشروط به طهارت مائیه است عند القدرة، بعد از آن طرف به من می‌گویند که باید تحصیل طهارت مائیه بکنی و من در این جا پایم شل است، شکسته نمی‌توانم بلند شوم بروم تحصیل طهارت بکنم، پس نسبت به من که دیگر واجب مطلق نیست.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: صلاة ظهر بالنسبه به زوال واجب مطلق است یا مشروط است؟ واجب مشروط است. چرا؟ چون زوال غیر اختیاری است. ولی همین صلاة بالنسبه به تحصیل طهارت می‌شود واجب مطلق، بالنسبه به تحصیل طهارت اما نه نسبت به زوال. یا مثلاً فرض کنید که وجوب قصر برای مسافر واجب مشروط است. چرا واجب مشروط است؟ چون قصر و اتمام در اختیار مسافر نیست. مسافر یک سفری را انجام می‌دهد، اگر سفر را انجام داد، موفق شد، شرایط آماده شد واجب قصر است. اگر در حضر بود

اربع رکعات است. پس وجوب قصر و وجوب اتمام بالنسبه به انسان می شود واجب مشروط. وجوب صلاة بالنسبه به زوال می شود واجب مشروط. وجوب صلاة بالنسبه به فرض بکنید که صحت، می شود واجب مشروط. وجوب صلاة بالنسبه به...، ما هزار تا شرط در این جا داریم. یا مانند حج می ماند، وجوب حج بالنسبه به استطاعت می شود واجب مشروط. اما همین وجوب حج در وقتی که آن شخص در مکه هست در اوقات حج می شود واجب مطلق. چرا؟ چون در اختیارش است.

حالا صحبت در این است اگر ما ایجاد حکومت اسلامی را شرط صحت صلاة جمعه قرار بدهیم، با وجود عدم امکان عقلی و عدم امکان نقلی در زمان خلفای غاصب برای تشکیل حکومت اسلامی، این صلاة جمعه دیگر بالنسبه به او واجب مطلق نمی شود، می شود واجب مشروط. خود ائمه انجام نمی دادند. پس بنا بر این از نقطه نظر فنی بین ادعای به وجوب صلاة جمعه مطلق و بین شرط صحت صلاة جمعه اشکال وارد می شود. این اشکال اول.

مساله ای دیگری که در این جا مطرح است این است که ما در روایاتی که داریم، می بینیم که این روایات متفاوت است، آیه همان طوری که آقای حاج نصیری گفتند و خود مرحوم آقا هم مطرح کردند، از نقطه نظر دلالت آن بر اطلاق، فرق نمی کند، دلالت آیه، دلالت بر اطلاق دارد چون هیچ مشروط به حکومتی، چیزی نیست، **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ** آن اشکالات همه کشک است! **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** این آیه اطلاق دارد، خوب این درست است. صحبت در این است که روایاتی که می گوید واجب نیست یا روایاتی که مشروط به امام می داند، ما اینها را چه کنیم؟ در این جا مساله ترتب پیش می آید، مساله ترتب چیست؟ در بسیاری از موارد فقهی این قضیه وجود دارد که یک حکم فقهی در اصل و در وضع خودش من حیث هُوَ همین یک حکم خاصی را دارد اما همین مساله فقهی در ظرف و موقعیت دیگر ممکن است حکمش تفاوت داشته باشد. مثلاً فرض بکنید که من باب مثال اصل صلاة عیدین فی حد نفسه مستحب است اما همین صلاة عیدین اگر بخواهد به جماعت خوانده بشود حکمش تفاوت دارد. در مورد نماز جمعه اصل نماز جمعه با توجه به خصوصیات که نماز جمعه دارد این مساله فرق می کند. یک وقتی نماز جمعه از نقطه نظر خصوصیات و کیفیت مانند سایر صلوات بود خوب در این جا مشکل نبود، مانند صلاة صبح بود، مانند صلاة ظهر بود یا مانند صلاة مغرب و عشاء بود، مانند صلاة شب بود مانند صلاة...، این در این جا اشکالی ندارد. ولی یک وقتی صلاة جمعه صلاتی است که مشروط به خطاب و ایراد خطبتین است، خطبتینی که در صلاة جمعه است مربوط به امور

اجتماعی است، مربوط به امور سیاسی است، مربوط به شرایط آن روز است، مربوط به شرایط آن روزگار است، آن سنه است، مربوط به امور مسلمین است، مربوط به کسب و کار و اشتغال است و ایراد خطبتین در صلاة جمعه و تکلم در این مسائل قطعاً با آن شرایط حکومت ظالمانه منافات دارد. یک وقتی صلاة جمعه فقط نفس صلاة است. خب در آنجا مساله ای نیست، صلاة مثل صلاة صبح است ولی شرط صلاة جمعه، ایراد خطبتین است. در خطبتین باید نسبت به مسائل حکومتی و سیاسی صحبت بشود، همان طوری که در روایات نسبت به این مساله نظارت دارد. آیا عقلاً ممکن است که شارع بیاید ما را مکلف بکند به ایراد خطبتین در صلاة جمعه بر علیه حاکمی که فعلاً وجود دارد؟ امکان ندارد! می گیرند اعدام می کنند دیگر. امروز به فردا نمی رسد، یا این که بنده باید فرض کنید که در خطبتین بیایم از آن حکومت، حکومت بنی امیه، حکومت بنی عباس تعریف و تمجید کنم! خب این می شود حرام، یا این که باید بیایم در صلاة جمعه نسبت به حکومت انتقاد کنم، همان فردا گردن مرا می زنند و دارم می زنند. پس این وجوب صلاة جمعه فی حد نفسه نافی خود و جوبش خواهد شد. یعنی نفس شرعیت و تشریح صلاة، نفس آن موجب عدم تشریح خودش خواهد شد، مساله از این دو حال خارج نیست. روی این جهت که شرایط صلاة جمعه شرایطی است که با بقیه نمازها فرق می کند در این جا از روایات این مطلب به نظر می رسد که اصل صلاة جمعه فی حد نفسه واجبٌ مطلقٌ همان طوری که آیه دلالت دارد و همان طوری که روایات دلالت دارد، از کجا ما این مساله را استفاده می کنیم؟ یکی از خود آیه، من در جلسه گذشته عرض کردم که روایات را در کنار هم قرار بدهیم تا موقعیت هر روایت را در جایگاه خودش پیدا کنیم و مفهومش را پیدا بکنیم. روایاتی که دلالت می کند که ائمه علیهم السلام به اصحاب می فرمایند نماز جمعه واجب است یا این که چرا اقامه صلاة جمعه نمی کنید یا در هر جایی که پنج نفر هستند که یکی از آنها امام است که می تواند خطبه بخواند باید نماز جمعه بخوانند، این روایات در چه زمانی آمده؟ این قضیه به همین نظر مرحوم آقا هم بر می گردد ها. خب ما در این جا باید این سؤال را بکنیم که این روایت در چه زمانی آمده؟ در زمان خلفای غاصب آمده، در زمان بنی عباس آمده. وقتی که در زمان بنی عباس امام صادق علیه السلام به اصحاب می گویند اقامه صلاة جمعه بکنید، چطور ممکن است آنها بیایند اقامه صلاة جمعه را در قبال حکومت بکنند؟ همان فردا ترتیبشان را دادند! چطور ممکن است؟ یعنی چطور ممکن است ما بگوییم اقامه صلاة جمعه مشروط به امام عادل است در حالی که امام علیه السلام به اصحاب می گویند بروید اقامه نماز جمعه بکنید؟ خب این که متناقضین است، نمی شود بین این دو جمع کرد. پس معلوم می شود از این ها که اصل انعقاد صلاة جمعه

همان طوری که از روایات بر می آید، اصلاً ما به آیه هم کار نداریم، فرض می کنیم **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...** نبود، اصلاً به آیه ما کاری نداریم. ما می گوئیم روایت صلاة جمعه ای که امام علیه السلام به ابی بصیر می گویند، این قطعاً خلاف تقیه است، خود همین دلیل بر این است که مطلق است، بر این که مشروط نیست.

ثانیاً در زمان حکومت غاصب عباسی است! این هم مزید بر علت، مثل این که فرض کنید که نماز ظهر، چطور نماز ظهر در زمان حکومت عباسی واجب است، در زمان حکومت امیر المومنین هم واجب است، فرقی نمی کند. یعنی چه حکومت حکومت امیر المومنین علی باشد، چه حکومت، حکومت فرض بکنید که هارون باشد در هر دو تا نماز ظهر واجب است، به حکومت کاری ندارد قضیه، قضیه یک مسأله شخصی است، یعنی وجوب، وجوب شخصی است. این صلاة واجب است. حج واجب است چه در زمان حکومت علی چه در زمان حکومت عمر، در هر دو حج واجب است. این یک مسأله شخصی است. زکات واجب است چه در زمان حکومت علی چه در زمان...، صوم واجب است و امثال ذلک. تمام عباداتی که جنبه شخصی دارند نه این که جنبه اجتماعی دارند، این مسأله به اصل وجوب صلاة جمعه بر می گردد که صلاة جمعه صلاتی است که جنبه شخصی دارد نه این که جنبه اجتماعی دارد، این مربوط به اصل، حالا می آییم می گوئیم که نماز جمعه اگر بخواهد در اجتماع خوانده بشود آن جا مسأله بر می گردد به امام عادل، آن را که امام علیه السلام می فرماید مشروط به امام عادل است در صورتی که صلاة جمعه بخواهد در مسجد خوانده بشود، بخواهد در مصلی خوانده بشود، بخواهد در شهر خوانده بشود، با وجود حکومت غاصبانه که نمی شود یک هم چنین چیزی خواند! بله؟ وقتی که حکومت، حکومت عباسی است، حکومت بنی امیه است، شما می توانید بلند شوید بروید در مسجد جامع شهر نماز جمعه بخوانید؟ این جا مشروط به امام عادل می شود. پس اقامه صلاة جمعه در زمان حکومت مخالف، مشروط به امام عادل است اما از نقطه نظر شخصی، مثل صلاة ظهر واجب است.

نتیجه فتوا چه شد؟ نتیجه فتوا این است که صلاة جمعه واجب است مطلقاً حتی برای ما که الان در این جا نشستیم. منتهی ما بخواهیم این نماز را برویم در جامعه بخوانیم باید از حکومت اجازه بگیریم. اگر ما در ده هستیم یا در جایی هستیم و کسی هم خبر ندارد، ۵ نفر هستند واجب است که صلاة جمعه را به جای نماز ظهر خواند.

تلمیذ: یعنی اگر الان ما در یک جایی رفتیم ...



استاد: پس بنابراین - ببخشید - پس بنابراین صلاة جمعه واجب است مطلقاً، مشروط به هیچ چیز نیست، نه به حکومت اسلامی مشروط است، نه به حکومت عمر مشروط است، نه به ...، فقط صلاة جمعه مشروط است به تحقق خمس نفرات، ۵ نفر که باشند صلاة جمعه واجب است، هر جا که باشند. این صلاة جمعه است حالا چه امام عادل باشد یا نباشد، روایاتی که دلالت می‌کند بر امام عادل مربوط می‌شود به آنجا که جنبه اجتماعی بخواند پیدا نکند. بلکه خب مسلم است در جنبه اجتماعی با وجود حاکم ظالم انسان نمی‌تواند نماز جمعه بخواند، با وجود حاکم عادل، حاکم عادل خودش اقامه صلاة جمعه می‌کند.

تلمیذ: دسته بندی روایات را اگر به این صورت انجام بدهیم که یک دسته از روایات بحث در وجوب انعقاد می‌کند، یک دسته از روایات بحث در وجوب صلاة جمعه در حضور و اجتماع استاد: آن همان جنبه اجتماعی دارد دیگر.

تلمیذ: این مطالبی که شما فرمودید راجع به این که واجب مطلق است منتهی واجب هست به حضور امام، آن روایاتی که می‌گوید حضور امام هست ... استاد: آن در صورتی که بخواند جنبه عمومی داشته باشد.

تلمیذ: جنبه عمومی داشته باشد، یعنی در واقع حاضر شدن مؤمنین در صورتی است که امام عادل باشد.

استاد: باشد بلکه درست است.

تلمیذ: و اگر امام عادل حاضر نبود وجوب انعقاد ...،

استاد: وجوب انعقاد، وجوب شخصی نسبت به خود افراد باید باشد.

تلمیذ: ببخشید آن وجوب انعقاد شخصی که دارید شما می‌فرمایید یعنی الان اگر ما ۵ نفر باشیم همین بالفعل باید خوانده شود ...؟

استاد: واجب است، نظر بنده همین است دیگر باید بخوانید. منتهی یک مساله در این جا هست که بعضی رفقا از من پرسیدند که پس چرا شما نمی‌خوانید من گفتم ...، چون مساله نماز جمعه مساله ای است که با این قضیه ... منافات دارد، یعنی مساله حساسیت ...، اگر این مساله در زمان سابق بود کسی به ما ایراد نمی‌گرفت که چرا مثلاً این طور و اینها؟ اما خب در زمان فعلی می‌گویند یک مکتب جدیدی باز شده و یک مساله جدیدی ...، در این جا فی زماننا هذا تقیة واجب نیست.

تلمیذ: در زمان خود ائمه علیهم السلام ...؟

استاد: می خواندند.

تلمیذ: ما یک مورد نداریم.

استاد: چرا، چرا می خواندند، داریم، حکایات زیاد است که اصحاب داشتند در راه مکه می رفتند موقع جمعه شد، نماز جمعه خواندند. بر فرض اگر آنها هم نخوانده باشند دلیلش این است. یعنی دلیلش همین است که خبری به حکومت می رسید. شاید مورد تعقیب قرار می گرفتند اگر بود و الا اگر نه، هیچ کسی نمی گفت، نمی رفتند اینها فرض بکنید که به زنهایشان بگویند که ما نماز خواندیم، زنهایشان هم که معلوم است چه هستند، آن به همسایه می گوید و آن به فلان می گوید و فردای آن به حکومت می رسد و می آیند با دستبند به سراغ آنها، اگر این قضیه نبود خود بنده نماز جمعه می خواندم. ولی مساله، مساله غیر قابل کنترل است.

تلمیذ: بعضی از این روایات که خمسه و هفت نفر دارد تقیید شده که انسان نباید...

استاد: بله دیگر مقید است.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

تلمیذ: اینکه در یک مکان دو نماز جمعه برقرار نشود، روایاتی داریم که...

استاد: این هم برای همین است. برای این که تداخل نشود. اختلاط پیش نیاید، این یک حرفی

بزند آن یک حرفی بزند، این دو فرسخ فاصله در اینجا حفظ بشود.

تلمیذ:؟ چون الان دو فرسخ که چیزی نیست چون در بعضی از روایات داریم که حضرت نماز

عصر را با نماز ظهر می خواندند به خاطر آنکه دیگران برسند به منازلشان، چون با اسب و اینها می رفتند

زمان زیادی طول می کشید، تا شب برسند، این قرینه می شود که این دو فرسخ برای آن زمان بوده؟ شاید

حالا چهار فرسخ هم بشود مثلاً فاصله شرط...

استاد: نه نسبت به اصل فرسخین که در آن موقع داریم به مقارنه با سایر تحدیداتی که در مورد

مسافرت شده که اربعة فراسخ باشد خب این معلوم...

تلمیذ:؟ ولی خب چرا؟ چون الان ما خب یک خورده کمترش را می گیریم.

استاد: نه بالاخره آن که آن موقع بوده همین است دیگر، آن که تاریخ آمده گفته محدودیت

مسافت را آمدند گفته اند از اینجا تا اینجا، الان هم می بینیم همین است. حالا ده متر فرق می کند، دیگر

نه اینکه شش فرسخ با هم، آن دو فرسخ آنجا تا اینجا اندازه یک قم تا طهران با هم تفاوت پیدا می کند!

تلمیذ: یعنی در بلاد کبیره در واقع این صدق نمی کند؟

استاد: بله؟

تلمیذ: این دو فرسخ در بلاد کبیره صدق نمی کند.

استاد: نه دیگر، بله صدق نمی کند.

تلمیذ: نسبت به اینکه الان مثلاً دو تا نماز جمعه بخوانند یعنی هر دو گروه در شرایطی باشند که بدانند خطری تهدیدشان نمی کند ولی این گروه صلاة جمعه دیگری را قبول ندارد، می توانند یا این مانع از آن می شود...؟

استاد: یعنی چه طور قبول ندارند؟

تلمیذ: مثلاً مثل اصفهان که عرض کردم خدمتتان، الان دو تا نماز جمعه هست.

استاد: نمی شود، دو تا نماز جمعه می خوانند؟

تلمیذ: یک بار عرض کردم خدمتتان، تقریباً در فاصله دو سه کیلومتر.

استاد: خب آن باطل است. آن که از جانب حکومت است خب آن باید الان به ظاهر حکومت

چیز باشد، آن یکی دوّم نمی تواند بخواند.

تلمیذ: آن باطل می شود.

استاد: بله. باید شرکت کنند. مگر یک مساله هست، یک مساله در اینجا هست و آن اینکه اگر

چنانچه اصلاً در اصل این نیابت حرف باشد و اینها، آنجا خب مساله ...

تلمیذ: در همین، آنها اقامه هم می کنند و در اصل نیابت هم ...

استاد: آن وقت به اینها ایراد نمی گیرند؟

تلمیذ: ایراد می گیرند ولی ...،

استاد: کار خودشان را می کنند.

تلمیذ: قوی هستند، قوتشان زیاد است، اکثر بازار اصفهان با اینها هستند.

استاد: همین آقای خادمی و اینها؟

تلمیذ: آقای امامی و اینها هستند.

استاد: یعنی در واقع مخالفین با دیگری.

تلمیذ: از این جهت نمازشان باز اشکال پیدا می کند یا اینکه نه؟

استاد: نه دیگر اشکال پیدا نمی کند.

تلمیذ: نماز جمعه می خوانند یا نماز ظهر را می خوانند و سخنرانی می کنند؟

تلمیذ: به این عنوان می خوانند

تلمیذ: فکر نمی کنم، نماز ظهر می خوانند بعد سخنرانی است

تلمیذ: اسمش را نماز جمعه گذاشتند

تلمیذ: حالا اسمش را گذاشتند.

تلمیذ: از سابق زمان حاج احمد آقا همین طور بود. حاج احمد آقا امامی، حتی جمعیت خیابان

را هم می گرفت که ایشان سخنرانی می کرد بعد هم نماز می خواند.

تلمیذ: این از قبل از انقلاب هم بوده ها! این دوومی، الان تقریباً شلوغتر از آن یکی می شود.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: لذا فتوای ما در صلاة جمعه واجب است مطلقاً، در هر شرایطی و با هر کیفیتی.

اللهم صل على محمد و آل محمد